

تاریخ و تمدن اسلامی، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۸۵، ص ۱۷-۵۰

## زمینه‌های گسترش فلسفه و کلام در روزگار سامانیان<sup>۱</sup>،<sup>۲</sup>

محبوب مهدویان

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوی

Mahbub\_Mahdavian@yahoo.com

### چکیده

دولت سامانی (۲۶۱-۳۸۹ق) در بالندگی و شکوفایی فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی نقش مهم و ماندگاری ایفا کرده است. کلام و فلسفه نیز یکی از شکوفاترین و پررونق‌ترین دوره‌های خود را در خراسان و ماوراءالنهر، در این روزگار سپری نموده است. از این روی در این نوشتار کوشش شده زیرساخت‌ها و مبانی اجتماعی، تربیتی، فکری و فرهنگی حکمرانان سامانی و همچنین ساختار سیاسی، اقتصادی و اداری حکومت آنان بازبینی شود تا بر مبنای آن نقش سامانیان در ایجاد زمینه‌های لازم برای رشد فلسفه و کلام در این سامان شناسایی شود.

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ فلسفه و کلام اسلامی، سامانیان، خلافت، بلخی، عامری، نسفی.

### مقدمه

نگاهی به توصیفات پژوهشگران از سلسله سامانی، عمق تأثیرات علمی آنان را به نمایش می‌گذارد؛ «ظهور آنان آینده شرق خلافت را رقم زد و بستر مناسبی را برای تبلور نبوغ ایرانی فراهم نمود»<sup>۳</sup>. «سلسله سامانی یکی از روشنفکرترین سلسله‌هایی بود که ایران تا آنوقت به خود دیده بود»<sup>۴</sup>؛ «تمدن و فرهنگ ایرانی بی‌نهایت مدیون ایشان است و هنوز هم باید عمل و رفتار

---

۱. این مقاله بخشی از رساله دکتری نگارنده است که با عنوان «نقش خلافت و حکومت‌های اسلامی در مواجهه با عقل‌گرایی (در شرق جهان اسلام تا ظهور سلاجقه)» و به راهنمایی دکتر هادی عالم‌زاده و دکتر سیداحمدرضا خضری، در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تدوین و دفاع شده است.

۲. تاریخ وصول: ۱۳۸۵/۲/۱۴، تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۵/۵/۱۵.

3. Farmer, 145.

۴. حتی، ۳۱۴.

سامانیان را به عنوان مشوق علم و هنر، در مد نظر داشت»<sup>۱</sup>؛ «اگر هنوز استقلالی از ایران مانده است قطعاً از آن جنبش مردانه ایست که این خاندان خردپرور به ایران داده است و شکی نیست که اگر سامانیان به جهانبانی نمی‌رسیدند، ایران چنان در تمدن و زبان تازی مستهلک شده بود که امروز ایران نیز چون مصر و شام و افریقا و سوریه و عراق، قلمرو نژاد و زبان عرب به شمار می‌رفت»<sup>۲</sup>.

در دوره سامانیان کلام اسلامی و فلسفه نیز، به عنوان یکی از شاخص‌های مهم پیشرفت علوم، یکی از دوره‌های شکوفایی خود را سپری کرد و مجموعه عوامل تأثیرگذار در رشد آنها، و نقش حکمرانان سامانی را در این فرآیند، به شرح زیر می‌توان بررسی کرد:

#### ضعف دستگاه خلافت و اقتدار حکمرانان سامانی

تسلط ترکان بر دستگاه خلافت عباسی و شورش‌های محلی در نقاط دور و نزدیک مرکز خلافت، به چالش کشیده شدن قدرت خلفا توسط سلسله‌هایی مانند طولونیان در غرب و صفاریان در شرق، نابسامانی دستگاه خلافت را بیش از پیش آشکار نمود که مهم‌ترین پیامد آن، احساس توانمندی و اقتدار در سلسله‌های حکومتگری بود که با از بین بردن تمرکز قدرت بغداد، موجب کثرت مراکز قدرت گردید. این امر در روند توسعه کلام اسلامی و فلسفه تأثیرگذار و حائز اهمیت بود. تضعیف اقتدار عباسیان، جامعه را از تسلط یک اندیشه سیاسی-مذهبی متمرکز خارج کرد و پناهگاه‌های متعددی را برای اندیشمندان با اندیشه‌های متفاوت، به وجود آورد.

به صورت طبیعی، چنین فضایی پس از تغییر نگرش خلفای عباسی به کلام و فلسفه و سختگیری آنان درباره فیلسوفان و متکلمان، می‌توانست شرایطی مناسب‌تر، همراه با حوزه عمل گسترده‌تر برای فعالیت این دانشمندان به وجود آورد؛ به عبارت دیگر کثرت مراکز قدرت، تعدد مراکز علمی را به همراه آورد که یکی از مهمترین این مراکز، قلمرو حکمرانی سامانیان و پایتخت آنان بخارا بود که به بیان فیلیپ حتی، نزدیک بود به عنوان یک مرکز علمی و سیاسی، بغداد را تحت‌الشعاع قرار دهد، و سیل نویسندگان و جویندگان حمایت و جایزه را به سمت خود

۱. اشپولر، ۱۴۲/۱.

۲. نفیسی، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، ۱۷۲.

جلب نمود.<sup>۱</sup>

یکی از مهمترین دلایل کامیابی سامانیان، شناخت درست موقعیت خود و دستگاه خلافت عباسی بود. ضعف‌های آشکار دستگاه خلافت، سامانیان را دچار توهم نکرد. آنان با توجه به تجربه طاهریان و صفاریان، جایگاه سیاسی و اجتماعی و مذهبی خلافت را از هم تفکیک کردند. برای مثال با وجود اینکه در منازعه بین سامانیان و صفاریان، دستگاه خلافت تحت فشار عمرولیث صفاری، امارت ماوراءالنهر را به نام او صادر کرد، ولی سامانیان از اقدام خلیفه برنیاشفتند، بلکه پس از پیروزی برای همیشه پایبندی و اطاعت خود را از خلیفه حفظ کردند. آنان راهی را برگزیدند که از توانایی‌های دستگاه خلافت بر استحکام حاکمیت خود بهره گرفتند؛ زیرا در آن روزگار جانبداری خلیفه عباسی در حیات حکومتگران بسیار اهمیت داشت و سامانیان از این امتیاز برخوردار شدند.<sup>۲</sup> آنان به جای رویارویی با عباسیان و یا تلاش برای سرنگونی آنان، بدون اینکه هزینه زیادی متحمل شوند و یا مالیات و خراج مرتب پرداخت کنند<sup>۳</sup>، تنها با ارسال هدایا و مبالغی پول نقد، ریاست و سلطه روحانی دستگاه عباسیان را پذیرفتند؛ زیرا به خوبی می‌دانستند که عباسیان نفوذ معنوی خود را در میان دولت‌ها و توده‌های مردم بویژه اهل سنت حفظ کرده‌اند.

سامانیان با بهره‌گیری از توازنی که در روابط خود با خلفا ایجاد کردند، برای خود در میان توده‌های مردم، علما و دانشمندان، نوعی مشروعیت به وجود آوردند و بر خلاف سوء ظنی که درباره صفاریان وجود داشت، سامانیان مقبولیت عام یافتند که در سایه آن با رغبت و حضور

۱. حتی، ۳۱۴.

۲. سامانیان با اعلام تبعیت از خلافت عباسیان عملاً به سه هدف دست یافتند؛ اولاً با پذیرش مذهب خلفای عباسی به عنوان مذهب رسمی دولت سامانیان، نوعی وحدت دینی پی‌گیری شد که با توسل به آن اعمال حاکمیت به سرزمینهای پهناوری که مستقیماً تحت فرمان آنان یا امرای دست‌نشانده آنان اداره می‌شد و گاه دارای تفاوت‌های قومی و زبانی بودند، آسان‌تر شد. ثانیاً از جهت داخلی، حمایت علما و روحانیون دینی ماوراءالنهر و خراسان را که عمدتاً فرمانبردار خلفای سنی مذهب عباسی بودند و بسیاری از مردم از آنان پیروی می‌کردند، جلب نمودند و علماً به نقطه پیوند مردم و حاکمیت تبدیل شدند؛ ثالثاً به بهانه فرمانبرداری از خلفا، مجوز از بین بردن رقبای منطقه‌ای خود را به دست آوردند. برای مثال امیر اسماعیل به بهانه اطاعت از خلافت، لشکر خراسان را به فرماندهی محمدبن‌هارون به جنگ محمدبن زید علوی گسیل داشت و طبرستان را به حاکمیت سامانیان پیوست (طبری، ۱۲/۸؛ مستوفی، ۳۲۶).

3.Minorsky, 185.

۴. ناجی، ۱۳.

متکلمین طرفدار مذاهب اهل سنت، زمینه رونق و گسترش مباحث کلامی و فلسفی بیش از پیش فراهم گردید و به تدریج نمایندگان مکاتب کلامی و فلسفی فرصت طرح اندیشه‌ها و عقاید خود را در قلمرو سامانیان به دست آوردند. به گونه‌ای که خراسان و ماوراءالنهر، تنها سرزمینی شد که توانست در مباحث مذکور با سرزمین عراق هم‌اوردی کند. برای مثال همان‌گونه که در بغداد ابوالحسن اشعری (د. ۳۳۰)، پس از سالیان طولانی اعتقاد به اندیشه‌های کلامی معتزله، با تردید در مذهب مذکور و مناظره با استاد معتزلی خود، جُبَّائی<sup>۱</sup>، از معتزله جدا شد<sup>۲</sup> و مذهب کلامی جدیدی را به وجود آورد و با عنوان مؤسس الهیات فلسفی شناخته شد<sup>۳</sup> و مذهبش به تدریج به مذهب کلامی رسمی اهل سنت مبدل گردید، در ماوراءالنهر نیز ابومنصور ماتریدی (د. ۳۳۳ق) مذهب کلامی جدید ماتریدی را بنیانگذاری کرد به گونه‌ای که حتی به نظر می‌رسد نهضت کلامی او قبل از نهضت کلامی اشعری بوده باشد<sup>۴</sup>.

از ابومنصور ماتریدی با عناوینی مبالغه آمیزی مثل «امام الهدی»<sup>۵</sup>، «امام المتکلمین» و «مصحح عقاید المسلمین» یاد کرده‌اند<sup>۶</sup>. او نیز به مانند اشعری کوشید تا روشی را منطبق با مبانی عقلی و موافق با اصول عقیدتی قرآن و سنت در پیش گیرد؛ اما با وجود شباهت ماتریدی به اشاعره در اصول کلامی و مخالفت با معتزله، بین آنان اختلاف جدی وجود داشت<sup>۷</sup> و به بیان صفا، میان مذهب اشعری و ماتریدی نزاعی دایر بوده است<sup>۸</sup>.

به علت غلبه مذهب حنفی در منطقه ماوراءالنهر، اکثر پیروان ماتریدی، حنفی بودند؛ همان‌گونه که اغلب پیروان اشعریه را شافعیان تشکیل می‌دادند<sup>۹</sup>. به هر صورت هر دو در جهت تحکیم اهل سنت و جماعت گام برداشتند؛ به گونه‌ای که عبدالباقی، ماتریدی را به همراه

۱. نک: سبکی، ۵۰/۲-۳۴۹؛ ابن خلکان، ۲۶۷/۴-۲۶۸؛ وقس: بدوی، ۵۴۷/۱.

۲. نک: ابن عساکر، ۳۹-۴۰، ابن ندیم، ۳۱۶.

۳. عبدالحی، ۳۱۷/۱.

۴. علی، ۳۷۰/۱.

۵. قرشی، ۳۶۳، ۳۶۲.

۶. سیوطی، ۶۹.

۷. نک: هروی، الرد علی قائلین بوحدة الوجود، ۱۱۳.

۸. صفا، ۲۷۹/۱.

۹. قرشی، ۵۶۲.

حنابله و اشعریه، سه طایفه اهل سنت خوانده است.<sup>۱</sup>

ظهیر ابومنصور ماتریدی حنفی (د.۳۳۳ق) در قلمرو حکمرانی سامانیان حنفی، نه تنها تحرک پیروان اهل سنت و مذهب رسمی حکومت سامانیان را نشان می‌دهد، بلکه نگاهی به مؤلفات او، رونق مباحث کلامی را در این دوره به نمایش می‌گذارد. او بسیاری از آثار خود را در رد و نقض فریق کلامی رقیب مثل شیعه، قرامطه و معتزله تألیف نمود. به عنوان نمونه کتابی در رد کتاب «اهل الادله» کعبی شیخ معتزله (د.۳۱۷)، کتاب «بیان اوهام المعتزله»<sup>۲</sup> را در رد اعتقادات معتزله، کتاب «رد الإمامه لبعض الروافض»<sup>۳</sup> را در رد تشیع و کتاب «الرد علی القرامطه»<sup>۴</sup> را در رد قرامطیان تألیف کرد. همچنانکه شاگرد او ابوبکر محمدبن یمان سمرقندی، کتاب «الرد علی الکرامیه» را تدوین نمود.<sup>۵</sup> کتاب‌های مذکور، به روشنی مذاهب کلامی فعال این دوره زمانی را در خراسان و ماوراءالنهر نشان می‌دهد.

#### مبانی و ساختار فکری و صفات حکمرانان سامانی

برای تبیین چگونگی و میزان تأثیرگذاری سامانیان بر کلام اسلامی و فلسفه، ضروری است مبانی و ساختار فکری حکمرانان سامانی، در قالب پیشینه خانوادگی و اجتماعی، شخصیت علمی و فرهنگی و اعتقادات دینی و مذهبی آنان مورد توجه قرار گیرد تا بر مبنای آن، مجموعه اقدامات سامانیان که در پیشرفت کلام و فلسفه تأثیر فراوان داشته است، شناسایی شود. بازشناسی پیشینه خانوادگی سامانیان در مقایسه با دیگر حکمرانان ایرانی، آسانتر است. درست است که آنان نیز به مانند طاهریان و صفاریان، خود را به خاندان‌های پادشاهی باستانی ایران منتسب کرده‌اند،<sup>۶</sup> و شاید در صحت این انتساب تردید وجود داشته باشد، ولی آنچه مسلم است اطلاق عنوان «سامان خدایه» به اجداد سامانیان مانند بخارا خدایه<sup>۷</sup> که در ماوراءالنهر

۱. عبدالباقی، ۵۳.

۲. قرشی، ۱۳۰/۱.

۳. سیوطی، ۶۸.

۴. لکوئی، ۱۵۷.

۵. قرشی، ۱۴۴/۲.

۶. مسعودی، ۱۷۵؛ منهاج السراج، ۲۰۱/۱؛ گردیزی، ۳۷۶.

۷. نرشخی، ۸۱-۸۲.

معروف بود، به اصالت خانوادگی و ریشه‌دار بودن این خاندان در سرزمین ماوراءالنهر تأکید می‌کند و به سبب همین اصالت و انتسابشان به خاندان‌های بزرگ قدیم بود که مورد حمایت عبدالله قسری، امیر خراسان قرار گرفتند<sup>۱</sup> و به تدریج امارت ماوراءالنهر و خراسان را به دست آوردند.

به طور طبیعی اصالت خانوادگی سامانیان، باعث شد آنان از یک سو از تربیت علمی و فرهنگی مناسبی برخوردار و میراث‌دار فرهنگ و تمدن باستانی ایران شوند و از سوی دیگر مشروعیت مردمی کسب کنند؛ ولی علیرغم آگاهی از موقعیت و جایگاه خود، دچار توهم و خودبزرگ‌بینی نشدند. با وجود رواج گرایش‌های افراطی در آن روزگار، که گاه خاستگاه ایرانی‌گری داشت و به صورت شورش‌های خشن، مثل شورش مقنع و بابک خرم‌دین خود را نشان می‌داد، و گاه به صورت حرکت‌های تند استقلال‌طلبانه مثل تلاش صفاریان در حذف خلافت یا حرکت مرداویج در احیاء پادشاهی باستانی متجلی شد، سامانیان روش متعادل‌ی در پیش گرفتند و به پشتوانه فرهنگ غنی و مقبولیت مردمی، ضمن عدم رویارویی با دستگاه خلافت و حتی اعلام وفاداری به آنان، در عمل استقلال بیشتری یافتند. برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را چنان مدیریت کردند که حوزه حکمرانی‌شان استوارتر و آبادتر از دیگر اقلیم‌های جهان اسلام شد<sup>۲</sup> و بیش از همه جا مأمون دانشمندان قرار گرفت<sup>۳</sup>؛ زیرا آنان به بیان مقدسی، دانشمندترین و فرهنگ‌پرورترین شاهان بودند و در دولت‌شان، دانشمندان مجبور به زمین بوسی در برابر شاه نبودند<sup>۴</sup>. تنوع علوم و کثرت علماء در قلمرو حکمرانی سامانیان، درستی گفته مقدسی را، تصدیق می‌کند<sup>۵</sup>.

۱. نک: همانجا.

۲. ابن حوقل، ۱۹۸؛ اصطخری، ۲۳۰.

۳. نک: مقدسی، ۴۷۴/۲.

۴. همو، ۹۵/۲-۴۹۴.

۵. دوره سامانیان از جهت کثرت علماء و تنوع علوم و فراوانی تألیفات، برجسته است خاصه در ادبیات که دوره سامانیان، رستاخیز ادبیات فارسی به شمار می‌آید. در زمان سامانیان نظم و نثر فارسی احیاء شد و شاعران بزرگ پارسی‌گوی ظهور کردند؛ سرزمین سامانیان به ویژه مهد آفرینش بزرگترین آثار حماسی بود که مهم‌ترین آنها شاهنامه است که به وسیله ابومنصور محمدبن احمد دقیقی شاعر زرتشتی دربار سامانی آغاز شد (نولد که ۴۸-۴۶)؛ کتابی که او به پایان نبرد، فردوسی آغاز و به پایان رساند؛ ابوالقاسم عبدالله بن عبدالرحمن دینوری، از بزرگان ادب و قلم و اهل دیوان خراسان، در فنون ادب، بیش از سی کتاب و رساله نوشت (ثعالی، *یتیمه‌الدهر*، ۱۳۶/۴)؛

سامانیان به جهت وابستگی به خاندان‌های قدیمی و متنقد، از آداب و رسوم فرهنگ اصیل ایران آگاهی داشتند و به جهت ارتباط نزدیک با حکمرانان مسلمان، از آغاز ورود مسلمانان به ماوراءالنهر به ویژه اسدبن عبدالله قسری، حکمران خراسان<sup>۱</sup> با احکام و تعالیم و علوم اسلامی نیز آشنا شده بودند؛ از این روی کردانی آنان در ایجاد توازن میان خواسته‌ها و تمایلات ملی و احکام و اندیشه‌های اسلامی، شرایطی را به وجود آورد که تا آن روزگار در ایران دوره اسلامی، سابقه نداشت. در فضای ناشی از این سیاست ضمن تثبیت فرهنگ ایرانی اسلامی، بستری مناسبی برای گردآمدن علما و دانشمندان در خراسان و ماوراءالنهر و تربیت افراد فرهیخته به ویژه در حوزه کلام اسلامی و فلسفه فراهم گردید. البته باید توجه داشت که خراسان و ماوراءالنهر از ظرفیت و استعداد علمی و فرهنگی بالایی برخوردار بود. این سرزمین که در مسیر جاده ابریشم قرار داشت، بزرگراه تبادل افکار و اندیشه‌های متفکران سرزمین‌های گوناگون نیز

→ ابواسحق ابراهیم بن علی فارسی، از بزرگان علم لغت و نحو که به بخارا رفت، مورد اکرام قرار گرفت و فرزندان روسا و اهل دیوان نزد او درس خواندند (همو، ۱۵۰/۴). ابوطیب طاهری از بزرگترین شعرای خراسان، ابوالقاسم کسروی از ادبای مقیم بخارا، ابوالقاسم علی بن محمد اسکافی از بزرگان کتابت و بلاغت خراسان بودند. علم فقه نیز در قلمرو حکمرانی سامانیان، جایگاه رفیعی داشت به گونه‌ای که پایگاه فقها، با پادشاهان مقایسه می‌شد (ناجی، ۸۹)؛ کتب مهمی در فقه و حدیث و رجال و تفسیر تألیف شد. حاکم مروزی وزیر، کتاب *الکافی فی فروع حنیفه* را نوشت (معروف، ۳۶۶)؛ *رجال صحیح البخاری* از احمد کلابادی، *رجال کشی*، مستخرج ابوبکر حوزقی، مستدرک حاکم نیشابوری، مسند هیثم بن کلب چاچی از کتب مهم این دوره بود. کتب تفسیر با دیدگاه‌های گوناگون تألیف شد. تفسیر عیاشی از علمای برجسته شیعه، *تفسیر التقریب* محمدبن محمد ازهری، *تفسیر احکام القرآن* علی بن موسی قمی با دیدگاه فقهی و تفسیرهای ابوالقاسم بلخی، ابوزید بلخی و ابومنصور ماتریدی با دیدگاه کلامی و فلسفی از تفاسیر برجسته این روزگار بودند.

در تاریخ و جغرافیا نیز کتابهای مهمی تألیف شد. *مختصر تاریخ طبری* از ابوعلی بلعمی وزیر، *تاریخ بخارا* نرشخی، *مسالك و ممالک جیهانی*، *مسالك و ممالک ابن خردادبه*، *حدودالعالم من المشرق الی المغرب* از جمله آنها به شمار می‌آید.

دانشمندان زیادی نیز در علوم دقیقه تربیت شدند و تألیفات زیادی به یادگار گذاشتند. محمدبن احمد خوارزمی، *مفاتیح‌العلوم* را در طبقه‌بندی علوم تألیف نمود؛ خاستگاه ابوالوفاء ریاضی‌دان و منجم بزرگ اسلامی از بوزجان بود؛ ابوجعفر محمدبن حسین خازن، ریاضی‌دان و منجم، ابوریحان بیرونی، ابن سینا، محمدبن زکریا رازی، ابونصر منصوربن علی بن عراق، ابوعلی حبیبی خوارزمی و ابوالحسن قاینی و ابوالجود محمدبن لیث و ... از جمله دانشمندان برجسته دوره سامانیان بوده‌اند.

به حساب می‌آمد. قبل از اسلام شهر خوارزم از جهت علمی اهمیت داشته<sup>۱</sup> و شهرهای بلخ و مرو از مراکز مهم رواج علوم یونانی بودند که در دوره اسلامی نیز اهمیت خود را حفظ نمودند.<sup>۲</sup> آنها به همراه شهرهایی مثل سمرقند و نیشابور از مراکز علمی به شمار می‌رفتند. شیوه حکومتی سامانیان، این استعدادها را به فعلیت و شکوفایی رساند. از جمله ویژگی‌های حکومتی سامانیان که در رونق کلام و فلسفه، تأثیر فراوان داشته‌اند، به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

### رونق اقتصادی و گسترش شهرنشینی

یکی از مصادیق نظریه ابن‌خلدون مبنی بر این که صنایع<sup>۳</sup> در پرتو تکامل و توسعه اجتماع و شهرنشینی صورت می‌گیرد و گسترش صنایع از تبعات عمران و تمدن است<sup>۴</sup> را می‌توان در دولت سامانی یافت. جغرافی نویسان دوره سامانیان مثل اصطخری (د. ۳۴۶ق) و ابن‌حوقل مؤلف *صورة الارض* (تألیف حدود: ۳۶۷ق)، قلمرو حکمرانی آنان را به استواری، آبادانی و کثرت آلت و عدت ستوده‌اند.<sup>۵</sup> اقتصاد نسبتاً پررونق دوره سامانیان مبنای وفور نعمت در این روزگار بوده است. به خاطر صلح و آرامشی که سامانیان برقرار کردند، صنعت و بازرگانی رونق بسزایی یافت. بازرگانی برجسته‌ترین صنعتی است که بسیاری از شهرهای خراسان و ماوراءالنهر به آن وصف شده‌اند.<sup>۶</sup>

وجود افزون بر ده هزار رباط و کاروانسرا با کثرت علوفه و طعام در ماوراءالنهر شکوه جاده بریشم را در این روزگار نشان می‌دهد. بازرگانان خراسان و ماوراءالنهر<sup>۷</sup> به نواحی دوردست تا یاجوج و مأجوج سفر می‌کردند. کالاهای صادراتی این سرزمین بسیار متنوع بود. تجارت برده

۱. نک: بیرونی، ۴۸.

۲. نک: اولیری، ۱۸۵-۱۸۶، ۱۹۷، ۲۴۳؛ گوتاس، ۲۰، رنجیر، ۵۹.

۳. ابن‌خلدون صنایع را به دو قسم تقسیم می‌کند: صناعی که به امرار معاش آدمی، خواه ضروری یا غیرضروری اختصاص دارد و صنایع مخصوص به اندیشه‌هایی که خاصیت انسانی است مانند دانش‌ها، هنرها و سیاست (مقدمه، ۷۹۲/۲).

۴. همو، ۷۹۳-۸۰۲؛ ۱۴۸-۱۵۲.

۵. نک: اصطخری ۲۳۰؛ ابن‌حوقل، ۱۹۸.

۶. نک: *حدودالعالم*، ۷۲، ۸۹، ۱۰۵ و ۱۰۷.

۷. ابن‌حوقل، ۱۹۶.



درآمد زیادی داشت. مقدسی فهرست بلندی از کالاهای صادراتی شهرهای گوناگون این سرزمین، از صنایع پارچه‌بافی و بافندگی، محصولات معدنی و کشاورزی و محصولات صنایع آهنگری و زرگری و مس‌گری و ... را ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

چنین حجم گسترده‌ای از مبادلات تجاری، زمینه تغییرات عمیق و ماندگاری را در اقتصاد و هم‌چنین شرایط اجتماعی فراهم نمود. شرایط مذکور وضعیت اقتصادی توده‌های مردم را تا حدودی بهبود بخشید.<sup>۲</sup> صنایع کارگاهی به‌ویژه پارچه‌بافی و بافندگی گسترش یافت و باعث کثرت جمعیت آنها و اهمیت یافتنشان شد. مهم‌تر از همه آنها ساختار جمعیتی و اجتماعی سنتی به تدریج دچار تحول نمود.

رونق اقتصاد شهرنشینی، باعث مهاجرت روستاییان و گسترش شهرنشینی شد و بر وسعت و پیچیدگی شهرهای مهمی مثل بخارا و سمرقند و نیشابور افزوده شد. در وضعیت بهبود اقتصاد و رونق شهرنشینی، نه تنها شرایط مناسب‌تری برای توجه توده‌های مردم به تحصیل علوم و فنون و فلسفه و کلام فراهم شد، بلکه الزامات جدیدی نیز برای حکومتگران به وجود آمد. اتخاذ شیوه‌های حکومتی متناسب با شهرنشینی مثل شیوه مدارا و تسامح، از جمله این الزامات به شمار می‌رود که در روند توسعه کلام و فلسفه تأثیر زیادی داشته است.

### تساهل و مدار با مذاهب و اندیشه‌های مختلف

از نظر مذهبی، قلمرو حکمرانی سامانیان دارای تنوع گسترده‌ای بود و پیروان ادیان و مذاهب مختلف اسلامی و غیراسلامی در آن سکونت داشتند. توصیف مقدسی که در نیمه قرن چهارم از خراسان دیدن کرده است، پراکندگی دینی و مذهبی این سرزمین را به خوبی نمایان می‌سازد. او بیان می‌کند که خراسان از حیث علم و فقه از همه اقالیم برتر است؛ در آنجا یهودی بسیار و نصرانی اندک است؛ مجوس هست؛ برای اولاد علی ارج فراوان می‌نهند؛ مردم پاک دین هستند؛ در سیستان و هرات و کרוخ خوارج زیاد هستند؛ در نیشابور معتزلیان بسیارند، ولی تسلط

۱. مقدسی، ۴۷۴/۲-۴۷۷؛ قس: ابن حوقل، ۱۹۴-۱۹۵؛ ۲۰۹-۲۱۰؛ لسترنج، ۴۵۵-۴۵۷؛ ۴۸۷-۴۸۸، ۵۰۱، ۵۱۹؛ بارتولد، ۵۰۴/۱-۵۱۴.

۲. بعنوان مثال ساکنان قریه‌ای صنعتی و بازرگانی اراضی خود را به کمک دولت از صاحبان آنها باز خرید کردند (همو، ۵۳/۱). در چاچ و فرغانه از مناطق مرزی ماوراءالنهر، هر یک از رعیت «در حدود صد تا پانصد تا دوهزار رأس چارپا» داشتند و از امرای سلطان هم نبودند (ابن حوقل، ۱۹۷).

ندارند. شیعه و کرامیه نیز آوازه‌ای دارند؛ غلبه در خراسان با حنفیان است مگر در چاچ و نسا و طوس و ابیورد و ... که شافعی‌اند؛ کرامیان در هرات سروصدایی دارند و در روستاهای هیطل مردمی هستند که «سپید جامگان» خوانده می‌شوند و مذهب ایشان نزدیک به زندقه است؛ بیشتر مردم ترمذ از جهمی‌اند<sup>۱</sup>. علاوه بر آن بودایی‌ها که در خراسان شمنان خوانده می‌شدند، در نواحی سرحدی خراسان در مجاورت هند ساکن بودند؛ مانویان که مؤلف *حدودالعالم* از آنان تحت عنوان یغوشاک نام می‌برد<sup>۲</sup>، در نواحی سغد و سمرقند مسکن داشتند. پیروان فرقه‌های مختلف نیز مانند به آفریدیان، مسلمیه و خرم‌دینان نیز در نواحی مختلف خراسان و ماوراءالنهر پراکنده بودند.

به جرأت می‌توان گفت حضور چنین حجم گسترده‌ای از اندیشه‌ها، ادیان و مذاهب در خراسان و ماوراءالنهر، در مقایسه با دیگر سرزمین‌های اسلامی، اگر بی‌نظیر نباشد کم‌نظیر بوده است؛ اما با وجود این، کینه‌ورزی و درگیری‌هایی که در دوره‌های بعد متداول شد، در دوره سامانیان چندان رواج نداشت. اساساً تنوع ادیان و مذاهب، آنان را به نوعی تساهل و تسامح دینی رهنمون ساخته بود که جز در موارد سیاسی، آسان‌گیری با ادیان و مذاهب را پیشه کرده و مصداق این گفته آدام متر قرار گرفتند «نیاز به زندگی مشترک و لازمه آن که تفاهم بود، نوعی آسان‌گیری و مدارا را در جامعه اسلامی پدید آورد که در اروپای قرون وسطی شناخته نیست»<sup>۳</sup>.

گرایش مذهبی سامانیان، در پرورش روحیه تساهل و تسامح آنان بی‌تأثیر نبود. قلمرو حکومتی آنان، به ویژه ماوراءالنهر، مرکز عمده حنفی‌ها بود و بیان مادلونگ بلخ نخستین سنگر حنفی‌گری در خاور بود<sup>۴</sup> که از لحاظ کلامی، مرجئه بودند؛ به گونه‌ای که بلخ را مرجئه آباد یا شهر مرجئیان می‌خواندند<sup>۵</sup>. از این روی مذهب حنفی در حکومت سامانیان رسمیت یافت و امیر اسماعیل سامانی، زمانی که از علما خواست اصول مذهب سنت و جماعت را بیان کنند، حکیم سمرقندی عالم حنفی، مأمور تنظیم اعتقادنامه اهل سنت و جماعت شد و متن تنظیم شده،

۱. مقدسی، ۳۷۳/۲-۳۷۴.

۲. حدودالعالم، ۱۰۷.

۳. متر، ۴۷/۱.

۴. مادلونگ، ۴۲.

۵. همانجا.

پس از تأیید امیر و علماء با عنوان «سواد اعظم» به پاسخنامه رسمی مسائل مذهبی تبدیل گردید.<sup>۱</sup> نفوذ و احترام علماء حنفی در دربار سامانیان به اندازه‌ای بود که همواره یکی از بزرگترین و وارسته‌ترین فقها را برکشیده و نیازهایش را برآورده می‌کردند و فتواها را از او اخذ می‌نمودند، و با نظر وی کارها را انجام می‌دادند.<sup>۲</sup>

با توجه به سابقه و اندیشه مرجئیان در شرق، تربیت مرجئی سامانیان را باید در اتخاذ روش مدارا، با اهمیت تلقی کرد. آنان نه تنها در امور سیاسی، بلکه در مقابل فرق کلامی و فقهی دیگر نیز چنین رویه‌ای را در پیش گرفتند.<sup>۳</sup> با توجه به چنین سیاستی بود که بخارا در دولت آل سامان، به مثابه «کعبه ملک و مجمع افراد زمان و مطلع نجوم ادب‌اء ارض و موسوم فضلاء دهر» شد.<sup>۴</sup> رفتار آزادمنشانه شاهان سامانی و عدم تعصب ایشان در جانبداری از یک عقیده خاص، زمینه مناسبی را برای تضارب آراء و عقاید گوناگون از کلام سنی ماتریدی و شافعی و معتزلی و شیعی امامی و اسماعیلی و قمرطی و در نهایت، به وجود آمدن نهضت علمی گسترده فراهم نمود. برگزاری مجالس بحث و مناظره توسط سامانیان و وابستگان آنان، حضور متکلمان و فلاسفه با گرایش‌ها و عقاید گوناگون، و طرح آزادانه عقاید، از شاخص‌های مهم این نهضت علمی به شمار می‌رود. از جمله رسوم پادشاهان سامانی، برگزاری جلسات مناظره در شب‌های آدینه بود که پادشاه پرسشی طرح می‌کرد و دیگران درباره آن سخن می‌گفتند.<sup>۵</sup>

۱. نک: حکیم سمرقندی، ۱۷-۱۹؛ و قس: مادلونگ، ۵۹.

۲. مقدسی، ۴۹۶/۲.

۳. برای مثال رفتار آنان با تشیع نمونه آشکاری از تساهل و تسامح و مدارا به شمار می‌آید. با وجود این که سامانیان به دلایل سیاسی، با زیدیان طبرستان درگیر منازعات سیاسی و نظامی بودند، دیگر علویان در قلمرو حکمرانی آنان در نهایت احترام زندگی می‌کردند؛ امیر اسماعیل سامانی، دهی به نام برکد را خریداری کرد و قسمتی از آن را وقف علویان نمود (نرشخی، ۲۲) همو محمدبن احمدبن محمدزبیری، نقیب علویان را که به علت قیام سامانیان دستگیر شده بود، آزاد کرد و اسم او را در فهرست مقرری بگیران خراسان ثبت نمود (ابن عنبه، ۱۹۴)؛ در عهد ملوک آل سامان ابوجعفر محمد، از نوادگان امام موسی کاظم (ع) در زمره اعیان دولت بود (عتبی، ۲۶۲)؛ ابراهیم بن علی کوفی مؤلف و زاهد ساکن سمرقند، در نزد آنان، احترامی بزرگ داشت؛ زیدبن محمد علوی که پس از کشته شدن پدر، به اسارت سامانیان درآمده بود، واگذاشته شد تا در بخارا بماند یا به طبرستان برگردد (ابن اسفندیار، ۲۵۷/۱).

۴. ثعالبی، بیتمه/دهر، ۱۰۱/۴.

۵. مقدسی، ۴۹۵/۲-۴۹۶.

### ایجاد امنیت و آرامش برای علماء و اندیشمندان

تاریخ، شرح حال علماء و دانشمندان فراوانی را در خود جای داده است که به امید یافتن مکانی امن از شهری به شهر دیگر، از سرزمینی به سرزمین دیگر و از درباری به دربار دیگر نقل مکان کرده‌اند. در این میان داستان ابوریحان بیرونی، ابن سینا و ابوالحسن عامری و ابونصر عراقی، تنها نمونه‌ای از سرگردانی و پناهجویی علماء و دانشمندان در تاریخ اسلام به شمار می‌رود. بی‌تردید وجود امنیت و آسودگی خیال برای متفکران و صاحب‌نظران از ویژگی‌های مهم جامعه‌ای پویا است؛ زیرا همان‌گونه که عروضی سمرقندی نیز اشاره می‌کند، «هر صنعت که تعلق به تفکر دارد، صاحب صنعت باید که فارغ دل و مرفه باشد که اگر به خلاف این بود، سهام فکر او متلاشی شود و بر هدف صواب بجمع نیاید»<sup>۱</sup>. سامانیان، تا حدودی چنین محیطی را برای اندیشمندان فراهم کردند.

گزارش‌های مورخان و جغرافی‌نویسان از قلمرو حکمرانی سامانیان، کاملاً بر این معنی دلالت دارد؛ «در سراسر مشرق، حکومت آل سامان استوارتر و عده‌شان بیشتر و ساز و برگ‌شان کامل‌تر و منظم‌تر و عطایشان بیشتر و جیره سربازانشان فراوان‌تر و بیستگانی‌شان مداوم‌تر است»<sup>۲</sup>. سامانیان به برکت درآمد هنگفت از شاهراه تجاری، تجارت برده و رونق کشاورزی که درآمدی در حد ۴۰ میلیون درهم<sup>۳</sup> را نصیب آنان می‌کرد و با حسن سیاست و عدالت که به آن شهرت داشتند، چنان رفاه و امنیتی فراهم کردند که دانشمندان به قلمرو حکومتی آنان مهاجرت کردند و هجوم دانشمندان به اندازه‌ای بود که بخارا ملقب به «قبة الاسلام» در بلاد شرق شد و با بغداد کوس رقابت زد<sup>۴</sup>.

امنیت خراسان و ماوراءالنهر زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که بدانیم در این روزگار رقیب علمی و فرهنگی آن، عراق، از جهت سیاسی و اقتصادی وضعیت بسامانی نداشت. تسلط ترکان ماوراءالنهر بر دستگاه خلافت، رقابت وزراء و پس از آن امیرالامراها و در نهایت تسلط سلاطین آل بویه بر بغداد، بحران سیاسی در بغداد را به خوبی نشان می‌دهد.

از جهت اقتصادی نیز قحطی، وبا و زلزله گرفتن جان هزاران نفر از مردم عراق، زمینه رواج

۱. عروضی سمرقندی، ۱۶.

۲. ابن حوقل، ۱۹۸؛ وقس: اصطخری، ۲۳۰.

۳. ابن حوقل، همانجا.

۴. فرای، بخارا دستاورد قرون وسطی، ۹۰.

دزدی و غارت را فراهم آورد. بسیاری از مردم عراق متواری شدند و تجار و بازرگانان، جلای وطن کردند. از همین روی بسیاری از مکانهای تجاری و عمومی تعطیل شد و درگیری مذهبی اهل سنت و تشیع، بر دامنه نامنی‌ها افزود. محله‌های گوناگون بغداد به ویژه کرخ، پیوسته عرصه غارت و تخریب بود و به آتش کشیده می‌شد. در نتیجه تعدادی زیادی از مردم دو طرف کشته شدند. فقط با حکمرانی عضالدوله دیلمی بود که اوضاع بحرانی بغداد و عراق، تا حدی سروسامان یافت<sup>۱</sup>. به هر روی، در دوران بحران حاکم بر عراق، در سایه امنیت حاکم بر ماوراءالنهر و خراسان بود که یکی از شکوفاترین دوره‌های علمی در تاریخ ایران شکل گرفت و تعدادی از مهمترین و برجسته‌ترین متکلمان و فیلسوفان مسلمان در آنجا تربیت شدند.

### گسترش مراکز علمی و آموزشی

وجود کتابخانه‌ها و مدارس، در ارزیابی رشد علمی هر مکان، از شاخص‌های مهم بشمار می‌رود. روزگار سامانیان از جهت تأسیس کتابخانه و نیز تأسیس مؤسسات علمی برجسته بود. ابن‌سینا در شرح زندگی خود، به دسترسی آسان و مطالعه کتب رشته‌های گوناگون از طب، فقه، منطق

۱. در ۳۲۹ق، قحط و وبا بسیاری از مردم را از پای درآورد؛ اجساد متعدد را در یک گور می‌نهادند و کسی را پروای کفن و دفن و نماز بر اموات نبود (ابن اثیر، ۹۸/۷)، در ۳۳۰ق، سال استیلاء بریدی بر بغداد قحطی شدت یافت، نان گران شد و ضعفا مردار خوردند و مرگ و وبا افزون گردید (همو، ۱۱۱/۷)، در ۳۳۲ق، خانه‌ها ویران، مرگ و ناامنی و خرابی بسیار شد و بسیاری از مساجد و بازارها و حمام‌ها تعطیل گردید. اوضاع سیاسی، اقتصادی و امنیتی چنان خراب بود که، بازرگانان جلای وطن کردند و دزدان آشکارا به غارت اموال مشغول شدند (همو، ۱۳۱/۷). با تسلط آل بویه، اوضاع بهتر نشد؛ معزالدوله برای تأمین نیازها و ارزاق لشکریان، ناگزیر شهرها و آبادی‌ها را اقطاع داد و موجب خرابی بلاد و مهاجرت مردم شد (همو، ۱۶۳/۷) در ۳۳۴ق گرانی و قحطی چنان شد که مردم سگ‌ها، کلاغ‌ها و مرده‌ها را می‌خوردند و شنیده شد که کودکان را می‌دزدیدند و می‌خوردند (ابن کثیر، ۳۰/۱۱)؛ درگیری‌های مذهبی میان شیعه و سنی، بیش از پیش بر ناامنی‌ها دامن زد، در ۳۳۸ق کرخ، محله شیعه‌نشین غارت شد (همو، ۲۲۱/۱۱). در ۳۴۴ وبا جان هزاران نفر را گرفت (همو، ۲۲۸/۱۱)، در ۳۴۶ق فتنه، میان شیعه و سنی، دوباره جان بسیاری از مردم را گرفت، همان‌گونه زلزله‌های متعدد، بسیاری از مردم را از بین برد (همو، ۲۳۲/۱۱). در ۳۴۹ و ۳۵۴ق، دوباره میان شیعه و سنی آشوب به پا خاست (همو، ۲۳۶/۱۱ و ۲۵۴)، در ۳۵۸ق در دوره بختیار، قحطی چنان شدت یافت که سلطان از تأمین غذا ناتوان شد و بسیاری از مردم به ناچار از عراق به شام، موصل و خراسان فرار کردند (ابن اثیر، ۲۸۹/۷). در ۳۶۱ق محله کرخ که مرکز تجاری نیز بود، به آتش کشیده شد (همو، ۳۰۳/۷) و تنها با تسلط عضالدوله دیلمی بر بغداد، اوضاع عراق تا حدودی آرام شد و کار مملکت رونق گرفت.

و فلسفه در قلمرو سامانیان اشاره، و به وجود بازار کتابفروشان تصریح کرده است<sup>۱</sup>، بازاری بی نظیر که کتابفروشان آن افرادی باسواد و دکاکین آن مرکز تجمع شعراء، فلاسفه، اطباء، منجمین و دیگر افراد علاقمند به علم بود<sup>۲</sup>.

کتابخانه‌های پادشاهان و امرای سامانی، به سبب اشتغال بر کتب یونانی<sup>۳</sup>، فرصت مغتنمی را برای متکلمان و فلاسفه در دسترسی و مطالعه کتب کلام و فلسفه، فراهم کرده بود. به عنوان نمونه ابن سینا ضمن اظهار خشنودی از دسترسی به کتابخانه غنی و باشکوه سامانیان در بخارا، بیان می‌کند که در آنجا کتابی یافتیم که به دست بسیاری از مردم نرسیده بود؛ من نیز آنها را پیش از آن ندیده بودم و پس از آن هم ندیدم<sup>۴</sup>. این کتابخانه کتب مختلفی را از علوم گوناگون از جمله «کتابهای اوایل» را در خود جای داده بود و کتب مربوط به هر فن و علمی، به تفکیک در صندوق‌ها و اتاق‌های جداگانه نگهداری می‌شد<sup>۵</sup>.

به تبع کتابخانه‌های سلاطین سامانی، کتابخانه‌های خصوصی و عمومی دیگر به وجود آمد از جمله: کتابخانه خزیمه محدث و فقیه، که مورد استفاده اهل فقه و حدیث بود؛ ابن حبان بستی، محدث شهر بست، کتاب‌های خود را وقف کرد؛ در کتابخانه مدرسه بیهقی، مجموعه‌ای از کتب وقف شده مشایخ و علماء نگهداری می‌شد<sup>۶</sup>.

با زمینه‌سازی‌های حکمرانان سامانی و گسترش مباحث علمی و افزایش عقلاقه‌مندان به تحصیل علوم، به تدریج مدارس نیز در این دوره تأسیس گردید. نرشخی از مدرسه‌ای بنام «فارجک» نام می‌برد که در آتش‌سوزی بزرگ بخارا در ۳۲۵ هـ.ق، که در آن بازار و بسیاری از مکان‌های شهر بخارا سوخت، از بین رفت<sup>۷</sup>.

مدرسه بیهقی یا بیهقیه در نیشابور ساخته شد<sup>۸</sup> که از آن به عنوان کهن‌ترین مدرسه در جهان اسلام یاد کرده‌اند. این مدرسه با توجه به تاریخ درگذشت بانی و مدرس آن، امام

۱. ابن سینا، ۶۴.

۲. فرای، همان، ۹۰.

۳. ابن ابی اصیبعه، ۴۳۹/۱.

۴. ابن سینا، ۶۵؛ وقس: ابن کثیر، ۴۲/۱۲؛ ۱۵۸/۲.

۵. ابن سینا، همانجا.

۶. ابن ابی جراده، ۱۰۰۷/۲؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۴۲۲/۱۸.

۷. نرشخی، ۱۳۱.

۸. سبکی، ۳۱۴/۴.

الوالحسن محمدبن شعیب بیهقی (د. ۳۲۴ق) از نخستین مدارسی است که از برنامه‌های درسی و تنی چند از استادان، دانشجویان، و پشتوانه‌های مالی و استمرار فعالیت آن، گزارش‌های رسا گونه‌ای در دست است.<sup>۱</sup>

ابو حاتم محمدبن حبان بستی (د. ۳۵۴ق)، مورخ، جغرافی‌دان که از عالمان طب و نجوم و دانش‌های دیگر بود و کتابهایی را با عناوینی مثل، *الأنواع والتفاسیم، غرایب الأخبار و وصف العلوم و انواعها* و ... تألیف کرد، خانقاهی را که در سمرقند ساخته بود، به مدرسه‌ای برای پیروان خود، مبدل کرد.<sup>۲</sup> گسترش تأسیس مدارس در این روزگار به حدی بود که گفته شده، تعداد مدارس در بخارا از هر شهر دیگری بیشتر بوده است.<sup>۳</sup>

توسعه کتابخانه‌ها به همراه گسترش مدارس، کتب و آثار کلامی و فلسفی را در دسترس شمار کثیری از محصلان این علوم قرار داد و آنان را با آخرین ترجمه‌ها و تألیفات آشنا نمود و زمینه رونق مباحث کلامی و فلسفی، و گسترش بیشتر آنها را فراهم نمود.

#### وزراء، امراء و حکمرانان محلی دانش‌دوست و دانشمندپرور

بخش قابل توجهی از پیشرفت علمی و فرهنگی دوره سامانیان، مدیون وزراء و حکمرانان سامانی بود. بسیاری از این وزراء خود اهل فضل و ادب و علم، و در زمره علماء و دانشمندان روزگار بودند که علم دوستی و دانش‌پروری، از اصول مشترک آنان به حساب می‌آمد.

ابوالفضل محمدبن عبیدالله بلعمی (د. ۳۲۹ق)، از وزرای امیراسماعیل سامانی (۲۹۵-۲۷۹ق) و نصرین احمد سامانی (۳۰۱-۳۳۱ق) است.<sup>۴</sup> که نزدیک به ۱۶ سال وزارت امیرنصر را برعهده داشت، از بزرگان ادب و بلاغت<sup>۵</sup>، و از معارف روزگار، یگانه عصر در عقل و رأی و بزرگداشت علم و علماء، و صاحب تألیفات فراوان بوده است.<sup>۶</sup> بیهقی از او با عنوان «بزرگتر وزیر» یاد می‌کند که به همراه ابوطیب مصعبی، در همه ادوات فضل، یگانه روزگار بوده‌اند<sup>۷</sup>؛ ذهبی او را وزیر کامل و

۱. کسایی، ۱۰۷.

۲. معروف، ۳۷۷-۳۷۵/۱.

۳. نک: خلیفات؟ ص ۴۷، ۲۷.

۴. نک: منشی کرمانی، ۳۵؛ ابن اثیر، همو، ۹۹/۷.

۵. یاقوت حموی، معجم‌الادبا، ۳۸۲/۱.

۶. سمعانی، الانساب، ۳۱۴/۲؛ حاکم نیشابوری، ۴۶؛ قس: ابن عماد، ۳۲۴/۱؛ ذهبی، المعبر، ۲۲۴/۲.

۷. بیهقی، ۱۲۶-۱۲۷.

امام فقیه می‌خواند که از مردان دانشمند بوده است.<sup>۱</sup> او حافظ قرآن و از خاندان بزرگ، با اخلاق نیکو بود، به اهل خیر و نیکی روی آورد و قبله‌گاه آنان قرار گرفت<sup>۲</sup>، که فضائل مذکور او را شایسته لقب «ابوالفضل» کرده بود.<sup>۳</sup> ابوالفضل بلعمی نه تنها خود اهل تألیف بود و کتابهایی را مانند کتاب *تلقیح البلاغه*<sup>۴</sup> و *المقالات*<sup>۵</sup>، تألیف کرد، بلکه با اهل کلام و فلسفه نیز در ارتباط بوده است و میزان علاقه او به مباحثات علمی به حدی بود که به ابوسعید سیرافی که در بغداد سکونت داشت و مناظره او با ابوبشر متی بن یونس معروف است<sup>۶</sup>، نامه‌ای نوشت و از او خواست به ۱۲۰ سؤال او درباره قرآن و حدیث پاسخ دهد.<sup>۷</sup>

ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی، به هنگامی که امیر نصر دوم کودکی هشت ساله بود، نیابت او را به عهده گرفت.<sup>۸</sup> در پیشرفت دوران حکمرانی امیرنصر که شکوفاترین دوران سامانیان خوانده‌اند، سهم وزیری مثل جیهانی، انکار نشدنی است. جیهانی که در خراسان شیخ‌العمید خوانده می‌شد<sup>۹</sup>، «مردی عاقل و نیکورأی بود؛ افتتاح کارها، بنا بر عدل و سیاست نهاد و امور ملک را بر قاعده انصاف و احسان آغاز نمود»<sup>۱۰</sup> و به بیان گردیزی، آداب و رسوم حکومتی و دیوانی سرزمین‌های گوناگون را تهیه نمود و در تدبیر ملک از آنها بهره گرفت<sup>۱۱</sup>. او خود اهل علم و دانش، و در شمار دانشمندان قرار داشت به گفته مقدسی، فلسفه و نجوم و هیأت می‌دانست و بیگانگان را گرد می‌آورد و درباره احوال کشورها، راهها، دروازه‌ها و بلندی ستاره‌ها و اندازه بازگشت سایه در آنها را پرس و جو می‌نمود تا بدان گشایش شهر و کشورها را بداند و علم نجوم و گردش فلک را درک کند<sup>۱۲</sup>. به بیان گردیزی، جیهانی را اندر هر فنی و

۱. ذهبی، سیر/اعلام، ۲۹۲/۱۵.

۲. سمعانی، التحبیر، ۲۰۶.

۳. نک: ثعالبی، *ثمار القلوب*، ۲۶۱.

۴. حاجی خلیفه، ۴۸۰/۱.

۵. ابن عماد، ۳۲۴/۱.

۶. نک: توحیدی، الامتاع، ۸۲/۱-۷۴.

۷. احمد امین، ۲۴۲-۲۴۳/۱.

۸. منهج السراج، ۲۰۸؛ وقس: تاریخ سیستان، ۱۶۶.

۹. ابن فضلان، ۱۰۷.

۱۰. منهج السراج، ۲۰۸.

۱۱. نک: گردیزی، ۳۳۰.

۱۲. مقدسی، ۵.



علمی تألیفات بسیار بود<sup>۱</sup> از جمله آنها مسالک و ممالک، کتاب آیین، مقالات، کتب العهود للخلفاء و الأمراء، کتاب رسائل و ... را می‌توان نام برد.<sup>۲</sup> ابن‌ندیم، جیهانی را به ثنویت متهم کرده<sup>۳</sup>، او را در زمره رؤسای متکلمینی قرار داده است که در ظاهر، اظهار اسلام می‌کنند ولی در باطن زندیق‌اند<sup>۴</sup>؛ همچنان که خواجه نظام‌الملک او را به باطنی‌گری متهم نموده است.<sup>۵</sup> از برخی گزارش‌های ابن‌ندیم برمی‌آید که جیهانی برای برخی از فلاسفه، مستمری در نظر گرفت.<sup>۶</sup> پس از ابوالفضل بلعمی، ابوعلی جیهانی (د. ۳۳۰) به وزارت برگزیده شده است.<sup>۷</sup> او نیز مانند پدر خود، دانشمند و دانش‌دوست بود و در جنبش علمی و ادبی بخارا تأثیرگذار بود. او به شکل مرموزی کشته شد و به بیان ابن‌اثیر، در زیر آوار مرد؛<sup>۸</sup> ولی به نظر می‌رسد کشته شدن او تحت تأثیر حوادث دوران متأخر حکمرانی نصر بن احمد، و توطئه مخالفان بود و با سیاست‌های او که تداوم حرکت جیهانی و بلعمی بود، در ارتباط بوده است.<sup>۹</sup>

ابوطیب محمد بن حاتم مصعبی، آخرین وزیر امیر نصر دوم سامانی بود. وزارت او خیلی طولانی نشد. به بیان ثعالبی آفت وزارت بدو رسید و کشته شد.<sup>۱۰</sup> بیهقی از او نیز با عنوان یگانه دهر در همه ادوات فضل یاد می‌کند.<sup>۱۱</sup> مصعبی در نظم و نثر ذولسانین بود و به عربی و فارسی می‌نوشت و شعر می‌گفت و با اهل کلام و فلسفه رابطه نزدیکی داشت و شاید به همین خاطر بود که به زندقه و الحاد و قرمطه متهم بوده است؛ برای مثال هنگامی که او ابوحاتم محمد بن حبان بستی را که کتابی درباره قرمطیان برای او نوشته بود، به قضا سمرقند برگزید، مردم

۱. گردیزی، ۳۳۰.

۲. ابن‌ندیم، ۲۲۲.

۳. همو، ۲۲۳.

۴. همو، ۵۲۲.

۵. نظام‌الملک، ۲۹۹.

۶. نک: ابن‌ندیم، ۲۲۳.

۷. ابن‌اثیر، ۹۹/۷؛ گردیزی، ۳۳۹.

۸. ابن‌اثیر، ۱۱۳/۷.

۹. هروی، ۲۹۱.

۱۰. ثعالبی، یتیمه‌الدهر، ۷۹/۴-۸۰.

۱۱. بیهقی، ۱۲۷.

سمرقند در صدد قتل ابوحاتم برآمدند و او مجبور به فرار شد.<sup>۱</sup> وزرای مذکور همه از وزرای امیرنصر دوم سامانی بودند. به همت آنان این دوره از جهت علمی و فرهنگی، به ویژه کلام و فلسفه، به یکی از بهترین دوره‌های حکمرانی سامانیان تبدیل شد. خردمندی، فضل و دانش، حسن خلق و فرهنگ‌دوستی و دانش‌پروری، صفت برجسته این وزراء بود که با خردورزی و اندیشه‌پروری خود، آسان‌گیری و مدارا را بیش از پیش تقویت نمودند و فرصت اندیشه‌نسبتاً آزاد را برای بسیاری از فلاسفه و متکلمان که در قلمرو آنان سکونت گزیده بودند، فراهم نمودند؛ حتی اندیشمندانی که مخالف اندیشه رایج در این سرزمین بودند. ظهور و گسترش سریع اندیشه و فلسفه اسماعیلی، نمونه آشکاری از آن به شمار می‌آید. بی‌تردید معاشرت و هم‌نشینی این وزراء با اهل کلام و فلسفه، از فرق و مکاتب گوناگون، از عوامل مهمی بود که باعث شد تقریباً همه آنان به زندقه و ثنویه و قرمطی‌گری و یا الحاد متهم شوند، ولی با وجود این اتهامات آنان توانستند زمینه مساعدی را برای اهل کلام و فلسفه فراهم کنند. با سپری شدن دوره وزارت آنان، به تدریج اهل سنت و حدیث، قدرت بیشتری یافتند و با وجود به قدرت رسیدن چند وزیر عالم و دانشمند دیگر، متکلمان و فلاسفه، چند صباحی دیگر فرصت یافتند؛ ولی روز به روز عرصه بر فلاسفه و متکلمان مخالف فرق اهل سنت تنگ‌تر گردید.

پس از امیر نصر بن احمد سامانی، وزارت دچار بحران شد. نوح بن نصر (۳۳۱-۳۴۳ق) وزارت را به ابوالفضل محمد بن محمدالحاکم داد که او را حاکم جلیل می‌خواندند.<sup>۲</sup> او فقیهی عالم بود و عمر خود را در انزوای مدرسه و کتابخانه گذرانده بود و با مسائل سیاسی و کشورداری و تدبیر نظامی بیگانه بود، از اداره امور عاجز ماند و در شورش سپاهیان به قتل رسید.<sup>۳</sup> پس از او وزارت ثباتی نیافت و در میان افراد بسیاری دست به دست شد. ابوعلی بلعمی را از وزرای عبدالملک، منصور بن نوح<sup>۴</sup> و نوح بن منصور خوانده‌اند.<sup>۵</sup> ابوعلی بلعمی اهل فضل و علم بود و مختصری از تاریخ طبری را به زبان فارسی ترجمه نمود.<sup>۶</sup>

۱. یاقوت حموی، معجم‌البلدان، ۳۳۲/۲.

۲. گردیزی، ۳۳۹.

۳. منهاج السراج، ۲۱۰.

۴. مقدسی، ۴۹۴/۲.

۵. عتبی، ۹۵.

۶. حاجی خلیفه، ۲۹۷/۱.

ابوجعفر عتبی که او را در فضل و ادب و والایی اصل و نصب ستوده‌اند<sup>۱</sup>، از وزرای منصور بن نوح بود. شخص دیگری نیز به نام ابوالحسین عبیدالله بن احمد عتبی، در دوره نوح بن منصور وزارت یافت. ابوالحسین عتبی یکی از وزرای علم دوست این روزگار بوده است. و مجالس او برای اهل علم و فلسفه شهرت فراوان یافت و متفکر بزرگ، خوارزمی از اعضای آن بشمار می‌رفت. برخی از دانشمندان و فلاسفه، کتاب‌های خود را به نام او تدوین کرده‌اند. خوارزمی کتاب *مفاتیح‌العلوم*، و عامری کتاب *التقریر لأوجه التقدیر* را به نام او ساختند. توصیف‌های خوارزمی و عامری، اهمیت او را در حمایت از علما در رونق مباحث علمی، به خوبی نشان می‌دهد. خوارزمی در مقدمه کتاب *مفاتیح‌العلوم* می‌گوید: «چون خداوند همت بلند خواجه بزرگوار و خردمند ابوالحسین عبیدالله بن احمد عتبی را- که خدایش پایدار بدارد، و در طول زمان به دانش‌دوستی و دانش‌نوازی کامیاب و پیروز بماند- بر این منحصر کرد که دانش مردان هر شهر و دیار از نیک‌اندیشی و گشاده‌دستی او بهره‌ور شوند، من نیز به فرمان دل، برای تصنیف کتابی به نام نامی او - که خداوند بلندآوازه‌اش بدارد- بر سر شوق آمدم...»<sup>۲</sup>. همان گونه عامری می‌گوید: «من چون مملکت مشرق را که دست راست جهان است آراسته بر رسوم پسندیده یافتیم که ابوالحسین عبیدالله بن احمد برپا داشته است و آستانه او را از وجود خردمندان و عالمان آباد دیدم و مجالس او را محل اجتماع صاحبان فضل یافتیم، ... از خداوند استخارت کردم که چنگ در رشته او زنم و در خدمت او درآیم و در سایه او بسر برم»<sup>۳</sup>.

به همت عتبی، بخارا رونقی دوباره یافت و بسیاری از متکلمان و فلاسفه در مجالس او گرد آمدند. پس از عتبی، مزنی، پس از او استخری، عبدالله بن عزیز و ابوعلی محمدبن عیسی دامغانی به وزارت برگزیده شدند<sup>۴</sup>. هم‌چنین مدتی نیز کسانی مثل ابونصرین زید، ابوالمظفر برغوشی، ابوالقاسم عباس بن محمد برمکی عهده‌دار وزارت شدند. با وجود اینکه برخی از آنان را به فضل و ادب و دانش ستوده‌اند، ولی هیچکدام نتوانستند جانشینان شایسته‌ای برای جیهانی، بلعمی، مصعبی و عتبی شوند و دوره شکوه علمی وزرای مذکور را بازسازی کنند.

۱. منشی کرمانی، ۱۳۶.

۲. خوارزمی، ۳-۴.

۳. عامری، ۲۵۴.

۴. مقدسی، همانجا.

### امراء و سپهسالاران سامانی

در تشکیلات حکومتی سامانیان به موازات وزارت که ریاست امور دیوانی و اداری را برعهده داشت و در مرکز حکومت و در بخارا مستقر بود، سامان‌دهی امور نظامی، مستقل از وزارت و بر عهده سپهسالار بود که در نیشابور استقرار داشت. سپهسالار ضمن فرماندهی سپاه، امارت خراسان را نیز بر عهده داشت؛ از این روی سپهسالاران نیز همانند وزراء در گسترش یا عدم گسترش علوم به طور اعم و کلام و فلسفه به طور اخص تأثیرگذار بوده‌اند.

یکی از مهمترین سپهسالاران خراسان، امیرحسین بن علی مروودی است که ثعالبی او را ادیب‌ترین سپهسالاران خراسان می‌خواند.<sup>۱</sup> او در ۲۹۷ق از سوی امیر احمد بن اسماعیل سامانی، امارت سیستان یافت؛ ولی از آنجا عزل، و مدتی بعد به ولایت هرات و مرورود فرستاده شد. مرورودی در هرات برضد امیر سامانی عصیان نمود؛ ولی با وجود شکست و اسارت به شفاعت ابوالفضل جیهانی وزیر، مورد عفو قرار گرفت<sup>۲</sup> و مدتی با احترام در بخارا زیست و سپس به نیشابور مراجعت نمود. امیرحسین به اسماعیلیه پیوست<sup>۳</sup> و در گسترش مذهب و فلسفه اسماعیلی تأثیر زیادی گذاشت.<sup>۴</sup>

پس از مرورودی، سیمجور دواتی و پسر و نوادگانش، ابراهیم، و ابوعلی چغانی، حسام‌الدوله تاش، فائق خاصه و سبکتگین، مهم‌ترین سپهسالاران دوره سامانیان بودند. با توجه به تسلط آنان بر خراسان و استقرارشان در نیشابور، عملکردشان از دو جهت در روند کلام و فلسفه تأثیر گذاشت. برخی از آنان خود اهل علم و دوستدار علماء بودند و متکلمان و فلاسفه را تحت حمایت خود قرار دادند؛ برای مثال سمعانی، فرزندان سیمجور را به خردمندی و حسن سیرت و عدل ستوده است که حدیث بسیار سماع کردند و خود راوی حدیث بودند و به علماء رغبت فراوان نشان می‌دادند.

از جمله ابوالحسن محمد بن ابراهیم ابوبکر قفال، فقیه و متکلم معروف را که در ابتدا معتزلی،

۱. ثعالبی، *بیتیمه/لدهر*، ۸۵/۴.

۲. *منهاج السراج*، ۲۰۸.

۳. *نظام‌الملک*، ۲۸۵؛ *بغداری*، ۲۶۷.

۴. امیر حسین بن علی مروودی بسیاری از مردم نواحی طالقان و میمنه، هرات و غور و غرجستان را به کیش اسماعیلی درآورد (*نظام‌الملک*، همانجا). او نه تنها خود با فلاسفه در ارتباط بود (حموی، *معجم‌الادباء*، ۲۵/۱-۵۲۴) بلکه با انتخاب نسفی به جانشینی خود (*نظام‌الملک*، ۲۸۷) زمینه پیشرفت فلسفه اسماعیلی را بیش از پیش فراهم نمود.

سپس به کلام اشعری گرایش یافت<sup>۱</sup>، احترام و بزرگداشت بسیار نمود<sup>۲</sup>. وی مجالس بحث و مناظره برای اهل علم برگزار می‌نمود که در یکی از آنها عبدالقاهر بغدادی، با ابراهیم بن مهاجر کرامی مناظره کرده است<sup>۳</sup>. همین طور فائق خاصه در زمرهٔ علماء و اهل حدیث بود و به مجالست با علماء تمایل زیادی نشان می‌داد<sup>۴</sup>.

مهم‌تر از علاقه‌مندی آنان به علم و علماء، نقشی بود که آنان در امنیت یا به خطر افتادن امنیت در سرزمین خراسان ایفاء نمودند. دوره اقتدار سپهسالاران مذکور، اغلب با دوره ضعف حکمرانان سامانی همراه بود. از این روی سپهسالاران که فرماندهی سپاه را در اختیار داشتند و از قدرت زیادی برخوردار بودند، اغلب از دولت مرکزی نافرمانی می‌کردند و به رقابت با یکدیگر می‌پرداختند و امنیت و آرامش خراسان با خطر مواجه می‌نمودند که نافرمانی فائق از امیر رضی نوح بن منصور، و مجموعه درگیری‌های حسام‌الدوله تاش، فائق خاصه و ابوعلی سیمجور<sup>۵</sup>، و اعزام سبکتگین به جنگ ابوعلی و فائق، توسط امیرنوح سامانی<sup>۶</sup>، از جمله آنها به شمار می‌رود. بنابراین هر کدام از سپهسالاران و امرای مذکور امنیت را در خراسان برقرار می‌کردند، حلقه فلاسفه و متکلامان نیز در آنجا شکل می‌گرفت. در حیات ابوالحسن عامری، نمونه آشکاری از نقش سپهسالاران در برقراری امنیت برای اهل علم و فلسفه را می‌توان مشاهده کرد<sup>۷</sup>.

### أمرء و حکمرانان محلی تابعهٔ سامانیان

به تبع پادشاهان سامانی، برخی خاندانهای محلی نیز که تحت فرمان سامانیان، حکومت‌هایی را تأسیس کرده بودند، در روند کلام و فلسفه، تأثیر قابل توجهی برجای نهادند. از مهمترین این خاندان‌ها، آل فریغون در جوزجان، و آل مأمون در خوارزم را باید نام برد.

حکمرانی آل فریغون و آل مأمون از آن جهت مهم است که آنان در دوره ضعف و فروپاشی دولت سامانیان و دوره بحرانی انتقال حکومت از سامانیان به غزنویان، حالت نیمه‌مستقل خود را

۱. سبکی، ۲۰۱/۳-۲۰۳.

۲. سمعانی، الأَنساب، ۳/۳۶۳.

۳. بغدادی، ۲۱۳.

۴. سمعانی، همانجا.

۵. نرشخی، ۱۳۶-۱۳۷.

۶. عتبی، ۱۰۱-۱۰۸؛ مستوفی، ۳۸۵.

۷. نک: توحیدی، ۵؛ عتبی، ۵۹-۵۸؛ خلیفات، ۶۸.

حفظ کرده و تا حدودی در امور علمی و فرهنگی تأثیرگذار بودند.

با وجود این که اطلاعات ما درباره اقدامات علمی و فرهنگی آل فریغون محدود است؛ ولی می‌دانیم که آنان امرائی فاضل، علم‌دوست و دوستدار علماء بودند و با پذیرش اطاعت از غزنویان و حتی وصلت خانوادگی با آنان<sup>۱</sup>، از انحلال حکومت خود ممانعت کردند و درگاهشان مجمع علما و دانشمندان گردید. عتبی درباره آل فریغون اظهار می‌کند که «... اکناف و اعطاف ایشان مقصد غرباء و ادباء اطراف شده و اموال ایشان نهزه آمال گشته و جانب خصیب ایشان مرتع و مربع اولوالاداب آمده و اسعار اشعار در بازار مروت ایشان رواج یافته و فتوت ایشان بجبر اسیر و فک اسیر متقبل و متکفل گشته و افاضل و امائل جهان رضیع احسان و ربیب انعام ایشان شده و...»<sup>۲</sup>.

آل مأمون نیز در اواخر دوره سامانیان و اوایل دولت غزنویان، به یکی از سلسله‌های مؤثر در امور سیاسی و فرهنگی مبدل شدند. مأمونیان از همان دوره سامانیان، با وصلت خانوادگی با غزنویان<sup>۳</sup>، پیوند مستحکمی با آنان برقرار نمودند. این اتحاد و ارتباط نزدیک تا هنگام قتل ابوالعباس مأمون که سلطان محمود به بهانه خونخواهی او، بر خوارزم حمله برد و دولت آل مأمون را منقرض کرد<sup>۴</sup>، پابرجا بود.

ملاحظه می‌شود که آل مأمون نیز مانند آل فریغون، با درایتی که بکار بستند، در بحرانی‌ترین شرایط، محیطی نسبتاً امن فراهم آوردند که پناهگاه بسیاری از علماء و دانشمندانی گردید که از ناآمنی‌ها و سخت‌گیری‌های مناطق دیگر خراسان و ماوراءالنهر متواری بودند. برای نمونه ناتلی استاد ابوعلی سینا در ایساغوجی و منطق، به دربار خوارزم شاه مأمون بن محمد روی آورد<sup>۵</sup>؛ نیز که خود ابن‌سینا به هنگامی که امور دولت سامانی دچار بحران شد، به گرگانج رفت و در دربار خوارزم شام علی بن مأمون بن محمد جای گرفت<sup>۶</sup>.

اندک منابعی که تاریخ آل مأمون را مورد توجه قرار داده‌اند، آنان را به فضل و نیکویی و علم‌دوستی ستوده‌اند. ذهبی نیز گزارشی را ثبت کرده که میزان علاقه‌مندی آنان را به علم و

۱. عتبی، ۲۹۴-۲۹۵

۲. همو، ۳۶۹.

۳. نک: ابن اثیر، ۴۹۱/۷؛ عتبی، ۳۷۴.

۴. بیهقی، ۲۵-۹۱۸؛ ابن اثیر، ۶۱۱/۷-۶۱۲.

۵. ابن خلکان، ۱۵۸/۲.

۶. همو، ۱۵۹/۲.

علماء به نمایش می‌گذارد. هنگامی ابن اللبان به دربار مأمون بن محمدبن علی وارد شد، خوارزم شاه او را گرامی داشت و برای او مدرسه‌ای را در بغداد تأسیس نمود و مبلغی سالیانه برای آن مقرر نمود؛ به گونه‌ای که به محل تجمع علمای خوارزم مبدل گردید.<sup>۱</sup>

آل مأمون نیز مانند سامانیان وزرایی دانش‌دوست داشتند. معروف‌ترین آنان ابوالحسین احمد بن محمد، وزیر علی بن مأمون است که ابن سینا از او با عنوان دوستدار علوم یاد کرده است<sup>۲</sup> که از اجله خوارزم، و مردی از خاندان ریاست و وزارت و مروت بود<sup>۳</sup>. ابوالحسین سهلی پس از علی بن مأمون مدتی وزارت برادرش ابوالعباس مأمون بن مأمون را نیز به عهده گرفت<sup>۴</sup>. ابوالعباس مأمون بن مأمون، یکی از معروفترین امرای مأمونی بود. ابوریحان بیرونی که هفت سال در خدمت او بود، بیان می‌کند که «او مردی بود فاضل و شهم و کاری و در کارها سخت کاری»<sup>۵</sup>. توصیف نظامی عروضی از گردآمدن برجسته‌ترین علماء و دانشمندان در دربار او به بهترین وجه عالم پروری مأمون و اهمیت دربار او را در آن روزگار، تبیین کرده است: «ابوالعباس مأمون خوارزمشاه وزیری داشت نام او ابوالحسین احمدبن محمدالسهلی، مردی حکیم طبع و کریم نفس و فاضل، و خوارزمشاه حکیم طبع و فاضل دوست بود بسبب ایشان چندین حکیم و فاضل بر آن درگاه جمع شده بودند چون ابوعلی سینا، ابوسهل مسیحی، ابوالخیر خمار، ابوریحان بیرونی و ابونصر عراق؛ اما ابونصر عراق برادرزاده خوارزمشاه بود و در علم ریاضی و انواع آن ثانی بطلمیوس بود و ابوالخیر خمار در طب ثالث بقراط و جالینوس و ابوریحان بیرونی در نجوم بجای ابومعشر و احمدبن عبدالجلیل بود و ابوعلی سینا و ابوسهل مسیحی خلف ارسطاطالیس بود در علم حکمت که شامل همه علوم را؛ این طایفه در آن خدمت از دنیاوی بی‌نیازی داشتند و با یکدیگر انسی در محاورت و عیشی در مکاتبت می‌کردند»<sup>۶</sup>.

برخی از علماء نیز آثار خود را به نام آنان تألیف کردند. از جمله ابوسهل فیلسوف، کتاب

۱. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۲۱۹/۱۷.

۲. ابن سینا، ۶۵؛ وفی: قفطی، ۵۵۹.

۳. ابن ابی جراده، ۱۱۰۸/۳.

۴. ابن اثیر، ۷۵۱/۷.

۵. بیهقی، ۹۰۷.

۶. عروضی سمرقندی، ۷۶.

الكفایه فی تعبیر الرؤیا را برای محمدبن مأمون خوارزمشاه تألیف کرد<sup>۱</sup>؛ ثعالبی که مدتی ندیم ابوالعباس بود، برخی آثار خود را به نام وی نمود<sup>۲</sup>.

### سامانیان و فلسفه

همان گونه که ملاحظه شد مجموعه تلاش‌های حکمرانان سامانی و وزراء و امراء و سپهسالاران، بستر مناسبی را برای فعالیت متکلمین و فلاسفه، فراهم نمود. در سایه آن، فرق گوناگون کلامی در تعامل با یکدیگر، رشد قابل توجهی کردند. حتی برخی از پیروان فرقی که گاه از اقبال عمومی زیادی نیز برخوردار نبود، به سمت‌های عالی دولتی برگزیده شدند. به عنوان مثال، ابوالقاسم کعبی از بزرگان کلام معتزلی به وزارت احمدبن سهل بن هاشم مروزی، حاکم بلخ منصوب شد<sup>۳</sup>.

به تناسب گسترش مباحث کلامی، دوره سامانیان برای فلسفه نیز دوره بالندگی بوده است. تعداد قابل توجه فیلسوفان برجسته، گستردگی تألیفات، تنوع و ابتکار در اندیشه فلسفی، نوعی جهش را در این حوزه به نمایش می‌گذارد. برای تبیین نقش مستقیم سامانیان در حمایت از فلسفه، به صورت اجمالی حیات علمی برخی از فیلسوفان و یا نحله‌های فلسفی که با حکمرانان ارتباط نزدیکی پیدا کرده و در روند فلسفه در خراسان و ماوراءالنهر تأثیرگذار بوده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ابوزید بلخی (د.۳۲۲ق) یکی از فلاسفه برجسته این روزگار است که نقش مهمی در گسترش فلسفه در خراسان و ماوراءالنهر ایفاء نمود. او در یکی از قراء بلخ متولد شد و پس از تحصیلات مقدماتی، به بغداد رفت و در نزد علما و دانشمندان آن دیار، به ویژه کندی، فلسفه، ستاره‌شناسی و هیأت و طب آموخت<sup>۴</sup> و حتی در علوم بلاغت متبحر شد<sup>۵</sup>. ابوزید پس از تحصیلات عالی به ماوراءالنهر مراجعت کرد و در شرایط مساعدی که سامانیان فراهم کرده بودند، ضمن تربیت شاگردان برجسته‌ای مثل ابوالحسن عامری، آثار علمی فراوانی را نیز با

۱. حاجی خلیفه، ۱۴۹۸/۲.

۲. بیهقی، ۹۰۹.

۳. صفدی، ۴۱۲/۶.

۴. یاقوت، معجم‌الادب، ۵۳۰/۱.

۵. همو، ۵۲۹/۱، ۵۳۴؛ ابن ندیم، ۲۲۳.



موضوعات متنوع علمی و فلسفی تألیف کرد.<sup>۱</sup>

ابوزید بلخی ابتدا امامی بود<sup>۲</sup> و سپس از معتزله جانب‌داری کرده است.<sup>۳</sup> و با آنکه برغم تلاش برای ایجاد وحدت میان فلسفه و شریعت<sup>۴</sup>، مانند دیگر فلاسفه به کفر و الحاد متهم شد<sup>۵</sup>، مورد توجه امراء و حکمرانان سامانی و تحت حمایت آنان قرار گرفت. احمدبن سهل حاکم بلخ به او پیشنهاد وزارت داد<sup>۶</sup> و امیر خراسان او را به درگاهش خواند تا از علم و هنرش بهره‌مند شود.<sup>۷</sup> او هر دو پیشنهاد را رد و فقط به کتابت امیراحمدبن سهل قناعت کرد. او سال‌های آخر عمر خود را در زادگاه خود، به تألیف کتب علمی و فلسفی سپری کرد.

ابوالحسن عامری (د. ۳۸۱ق)، فیلسوف دیگر این دوره است که در توسعه فلسفه در این دوره تأثیرگذار بود. او در حدود ۳۰۰ق در نیشابور در خانواده‌ای اهل فقه و دیانت متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی در زادگاه خود، کلام و فلسفه و علوم دیگر را در شامستیان بلخ نزد ابوزید فراگرفت. در چاچ فقه و کلام را در پیش ابوبکر قفال آموخت و به وسیله محمدبن احمد نسفی با فلسفه نوافلاطونی آشنا شد.

ترکیب استادان ابوالحسن عامری، هم تنوع اندیشه‌های فلسفی آنان و هم تساهل و تسامح این دوره را نشان می‌دهد که در آن امکان آموزش و تدریس آزادانه برای اساتید اندیشه‌های گوناگون و دسترسی آسان جویندگان اندیشه‌های مختلف به آنان فراهم شده بود. عامری با وجود اینکه خانواده‌اش اهل فقه بود، به کلام و فلسفه روی آورد و با آزادی کامل اندیشه‌های کلامی و فلسفی را از نحله‌های گوناگون فکری، از بلخی معتزلی، ابوبکر قفال اشعری و نسفی اسماعیلی فراگرفت و تحت تأثیر همه آنان، اندیشه‌های فلسفی خود را شکل داد.

عامری نیز مثل سایر فیلسوفان این روزگار، مورد حمله علمای اهل حدیث و متهم به زندقه

---

۱ این ندیم، ۴۳ مورد و یاقوت ۵۶ مورد از آثار ابوزید را نام برده‌اند (الفهرست، ۲۲۳-۲۲۴؛ معجم‌الادباء، ۵۲۵/۱-۵۲۶).

۲. یاقوت، همان، ۵۳۱/۱.

۳. ابن حجر عسقلانی، لسان‌المیزان، ۱۸۳/۱.

۴. صفدی، ۳۷۸/۶.

۵. ابن ندیم، ۲۲۳؛ یاقوت، همان، ۵۲۵/۱.

۶. صفدی، ۴۱۲/۶.

۷. ابن ندیم، ۲۲۳؛ یاقوت، همان، ۵۲۵/۱.

و الحاد بود<sup>۱</sup>. او خود به خطر کار فلسفی و اتهام کفر و الحاد فلاسفه واقف بود<sup>۲</sup>، از این روی از یک سوی با تألیف کتابهایی در دفاع از شریعت، درصدد نزدیک شدن به عوام برآمد<sup>۳</sup> و از سوی دیگر کوشید با نزدیک شدن به حکمرانان و تقدیم برخی از آثار خود به آنان، از حمایتشان برخوردار شود. همان گونه که به صراحت گفته شده او زمانی در طلب حمایت، به دربار ابن عمید آمد و زمانی دیگر در نیشابور به سپهسالار پناه برد<sup>۴</sup>.

ابوالحسن عامری در بخارا در مجالس امیرنوح بن نصر حضور می‌یافت و بی‌تردید به کتابخانه معروف سامانیان دسترسی داشت و از آن بهره گرفته است. با وفات امیر در ۳۴۳ق، به نیشابور آمد و در آنجا سکونت نمود. با بروز بحران و آشوب در نیشابور که تحت تأثیر رقابت میان سپهسالاران و نافرمانی برخی از آنان از دولت سامانیان به وجود آمد، عامری مجبور شد از شهری به شهر دیگر مهاجرت کند. او تا حدود ۳۵۳ق که خراسان تحت حکومت بوعلی چغانی، از آرامش و امنیت برخوردار بود در نیشابور سکونت کرد و به تدریس و تصنیف آثار فلسفی پرداخت<sup>۵</sup>. با بحرانی شدن اوضاع نیشابور، از خراسان رفت و تا ۳۶۶ق در ری و بغداد گذراند. در ری به مجلس ابن عمید رفت و آمد داشت<sup>۶</sup> و در بغداد چندین مجلس مناظره در حضور ابوالفتح بن العمید ذوالکفایتین برگزار نمود<sup>۷</sup>.

با کشته شدن ذوالکفایتین، دوباره به نیشابور بازگشت و هنگامی که درگاه عتبی وزیر را آراسته به رسوم پسندیده یافت<sup>۸</sup>، به مجلس او پیوست و کتاب *التقریر لأوجه التقدیر* را به نام او تألیف کرد. با بروز درگیری بین عتبی وزیر و ابوالحسن سیمجور سپهسالار<sup>۹</sup>، به نیشابور آمد و ده سال آخر عمر خود را گاه در پناه سپهسالار و گاه در پناه امراء بخارا سپری نمود و در ۳۸۱ق با برجای نهادن حداقل ۲۵ کتاب فلسفی در نیشابور وفات نمود.

۱. نک: توحیدی، ۱۵/۲-۱۶.

۲. نک: کرمر، ۳۳۰.

۳. توحیدی، ۵.

۴. همانجا.

۵. خلیفات، ۶۸.

۶. مسکویه، ۳۵۲/۶.

۷. توحیدی، *مثالب الوزیرین*، ۲۹۳.

۸. عامری، ۲۵۴.

۹. عتبی، ۵۸-۵۹.

از آنچه گفته شد نقش حکمرانان در حیات علمی فلاسفه این روزگار کاملاً نمایان است. فیلسوف برجسته دیگر که تحت تأثیر این شرایط قرار گرفت، شیخ‌الرئیس ابن‌سیناست. اگر ابوزید بلخی دوره شکوه سامانیان و ابوالحسن عامری به ویژه در نیمه دوم حیات خود آغاز بحران در دولت سامانیان و تشدید آن را تجربه کرد، ابن‌سینا در دوره نابسامانی سامانیان و دوره انتقال قدرت به غزنویان ظهور کرد. با وجود این که او مدتی به کتابخانه سامانیان دسترسی یافت و از آن بهره‌های فراوان گرفت<sup>۱</sup>، با بحرانی شدن اوضاع دولت سامانی، به یکی از معدود نقاط امن در خراسان و ماوراءالنهر یعنی درباره آل مأمون پناه برد و با به خطر افتادن آنجا برای همیشه از زادگاه خود و به طور کلی از خراسان و ماوراءالنهر متواری شد<sup>۲</sup> و در جستجوی مکانی امن، از شهری به شهر دیگر و از درباری به دربار دیگر نقل مکان نمود.

اسماعیلیه و فیلسوفان اسماعیلی نیز در دوره سامانیان از رشد و شکوفایی قابل ملاحظه‌ای برخوردار شدند. ادعاهای سیاسی اسماعیلیان و پذیرش این واقعیت که فعالیت‌های آنان به عنوان رقیب اصلی خلفای عباسی، در قلمرو خلافت عباسیان با مخالفت و محدودیت‌های فراوان همراه بود، اهمیت آزادی فعالیت آنان بیش از پیش برجسته‌تر می‌نماید.

داعیان اسماعیلی با بهره گرفتن از فضای مدارا و تساهل دوره حکمرانان سامانی، به صورت گسترده به تبلیغ اسماعیلیه در خراسان و ماوراءالنهر پرداختند و به جای تمرکز بر دعوت توده‌های مردم، به دعوت حکمرانان و امراء و کارگزاران حکومتی متمرکز شد. پذیرش دعوت به وسیله امیر حسین بن علی مروزی، سپهسالار سامانی<sup>۳</sup>، نقطه عطفی در دعوت اسماعیلیان به شمار می‌رود.

امیرحسین بن علی مروودی به عنوان رئیس دعوت اسماعیلی، کیش اسماعیلیه را در نواحی طالقان، میمنه، هرات، غرjestان و غور گسترش داد و به هنگام وفات، محمدبن أحمد نسفی (مق: ۳۳۱ق) یکی از فلاسفه برجسته اسماعیلی را به جانشینی برگزید.

محمدبن أحمد نسفی به توصیه امیرحسین بن علی مروودی، خراسان را ترک و به ماوراءالنهر رفت و تمام توان خود را بر دعوت امرای دولت سامانی به اسماعیلیه متمرکز کرد. با سعی و تلاش نسفی بسیاری از امراء و درباریان امیرنصر بن أحمد سامانی (۳۰۱-۳۳۱ق) و حتی

۱. ابن‌سینا، ۶۵.

۲. عروضی سمرقندی، ۷۶-۷۷.

۳. منهج السراج، ۲۰۷/۱.

خود امیر، کیش اسماعیلی را پذیرفتند<sup>۱</sup>. در این روزگار نسفی نفوذ فراوانی در میان امراء و بزرگان و درباریان به دست آورد و اسماعیلیه در سایه حمایت آنان گسترش یافت به گونه‌ای که حتی مدتها پس از سرکوبی اسماعیلیه در ماوراءالنهر، برخی از امراء و کارداران حکومتی مثل پدر ابن سینا به اصول و عقاید اسماعیلی پایبندی نشان دادند<sup>۲</sup>.

با گسترش عقاید اسماعیلیه، عده‌ای از فقها و فرماندهان سپاه و ترکان پیشرفت و نفوذ اسماعیلیه در میان درباریان را برنتابیدند و فتنه‌ای بزرگ برپا شد. امیرنصر دوم (۳۰۱-۳۳۱) از قدرت کناره‌گیری کرد و پسرش نوح (۳۳۱-۳۴۳ق) به تخت پادشاهی نشست و محمد نسفی به همراه بسیاری از یاران و همراهانش دستگیر و اعدام شدند<sup>۳</sup>. اسماعیلیه به شدت سرکوب شدند و به علت پیوستگی اسماعیلیه با فلسفه، فلسفه نیز بیش از پیش مورد اتهام قرار گرفت. با وجود تلاش‌های اسماعیلیان برای احیاء قدرت خود، موفقیتی به دست نیامد و سرکوب شدند<sup>۴</sup>. از این روی سنت اسماعیلی ستیزی را که امیر نوح آغاز کرده بود، هنگامی که به غزنویان و پس از آن به سلجوقیان رسید، با چنان شدت و حرارتی پی‌گیری شد که بسیاری از اندیشمندان به اتهام فرمطی‌گری و عقاید فلسفی دچار خشم و کینه خردستیزان شدند و به قتل و اسارت گرفتار آمدند و یا برای حفظ جان خود به سرزمین‌های دیگر متواری شدند.

۱. نظام‌الملک، ۲۸۷-۲۸۹.

۲. نک: ابن ابی اصیبعه، ۴۳۷/۱؛ قفطی، ۵۵۵؛ ابن عماد، ۲۵۷/۱.

۳. نظام‌الملک، ۹۲-۹۵.

۴. همو، ۹۹-۳۰۱.

### کتابشناسی

- ابن ابی اصیبعه، احمد بن القاسم بن خلیفه بن یونس؛ *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*؛ به کوشش نزار رضا؛ منشورات دار مکتبه الاحیاء؛ بیروت، ۱۹۶۵م.
- ابن ابی جراده، کمال‌الدین عمر بن احمد؛ *بغیة الطلب فی تاریخ حلب*؛ به کوشش سهیل زکار؛ بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۹۸۸م.
- ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن علی بن ابی‌الکرم محمد بن محمد؛ *الکامل فی التاریخ*؛ به کوشش عمر عبدالسلام تدمری؛ دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۲ق.
- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسین کاتب؛ *تاریخ طبرستان*؛ به کوشش عباس اقبال تهران، کتابخانه خاور، بی‌تا.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد؛ *سفرنامه ابن حوقل*؛ ترجمه، جعفر شعار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ش.
- ابن حجر عسقلانی، *لسان‌المیزان*، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۱م.
- ابن خلدون عبدالرحمن، مقدمه *ابن خلدون*؛ ترجمه، محمد پروین گنابادی تهران، علمی و فرهنگی؛ ۱۳۶۶ش.
- ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن محمد؛ *وفیات الأعیان و أنباء الزمان*؛ به کوشش احسان عباس بیروت، دارالثقافه، ۱۹۶۸م.
- ابن سینا؛ «ترجمه حال ابن سینا»؛ در *زندگانی کار و اندیشه و روزگار پورسینا* نوشته سعید نفیسی؛ تهران چاپ دانش؛ ۱۳۳۳ش.
- ابن عساکر، علی بن الحسن بن هبه الهه، *تبیین کذب المفتری*؛ بیروت دارالکتاب العربی، ۱۴۰۴ق.
- ابن عماد، عبدالحی بن احمد؛ *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، بیروت، دارالکتب العلمیه؛ بی‌تا.
- ابن فضلان، احمد بن فضلان بن عباس؛ *رساله بن فضلان فی وصف الرحله الی بلاد الترك و الخزر*؛ به کوشش سامی الدهان؛ دمشق، *أحیاء التراث العربی*؛ ۱۹۷۹م.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر؛ *البدایه و النهایه*؛ مکتبه بیروت، المعارف، بی‌تا.
- ابن ندیم، محمد بن ابی یعقوب اسحاق؛ *الفهرست*؛ به کوشش یوسف علی طویل؛ دارالکتب بیروت، العلمیه، ۱۴۲۲ق.

- اشپولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*؛ ترجمه، جواد فلاطوری؛ تهران، علمی و فرهنگی؛ ۱۳۶۴ ش.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم؛ *مسالك و ممالك*؛ به كوشش ایرج افشار؛ تهران، علمی و فرهنگی؛ ۱۳۶۸ ش.
- أمین، احمد؛ *ظهر الإسلام*؛ قاهره، مطبعة خلف، ۱۹۵۸ ق.
- بارتولد، ولادیمیرویچ، *ترکستان نامه*؛ ترجمه، کریم کشاورز؛ تهران، آگاه، ۱۳۶۶ ش.
- بدوی، عبدالرحمن؛ *تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام*؛ ترجمه، حسین صابری؛ مشهد، استان قدس رضوی؛ ۱۳۷۴ ش.
- بغدادی، أبو منصور عبدالقاهر بن طاهر بن محمد؛ *الفرق بین الفرق*، بیروت، دارالافاق الجدیده، ۱۹۷۷ م.
- بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه، به كوشش خلیل عمران المنصور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین؛ *تاریخ بیهقی*، به كوشش علی اکبر فیاض؛ مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۵ ش.
- تاریخ سیستان*؛ به كوشش جعفر مدرس صادقی، نشر مرکز، ۱۳۷۳ ش.
- توحیدی، أبو حیان علی بن محمد بن العباس؛ *الأمتاع و الموائس*؛ به كوشش أحمد أمین و أحمد الزین؛ بیروت، منشورات دار مکتبه الحیاة؛ ۱۹۵۳ م.
- ثعالبی، ابومنصور نیشابوری؛ *ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب*؛ ترجمه، رضا انزابی نژاد؛ مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی؛ ۱۳۷۶ ش.
- *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر*؛ به كوشش محمد محی الدین عبدالحمید؛ قاهره، مطبعه السعاده؛ ۱۳۷۷ ق.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله؛ *كشف الظنون*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲ م.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله؛ *تاریخ نیشابور*؛ ترجمه خلیفه نیشابوری؛ به كوشش شفیع کدکنی، تهران، آگاه؛ ۱۳۷۵ ش.
- حتی، فیلیپ خوری؛ *شرق نزدیک در تاریخ*؛ ترجمه قمر آریان؛ تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ ۱۳۵۰.

حدود العالم من المشرق الى المغرب؛ به کوشش منوچهر ستوده؛ تهران، کتابخانه طهوری؛ ۱۳۶۲ش.

حکیم سمرقندی، السواد الأعظم؛ به کوشش عبدالحی حبیبی؛ تهران؛ ۱۳۴۸ش.  
خلفیات، ابوالحسن؛ مقدمه بر رسائل ابوالحسن عامری؛ ترجمه مهدی تدین؛ تهران، مرکز نشر دانشگاهی چاپ اول، ۱۳۷۵ش.

خوارزمی، محمد بن احمد بن یوسف، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم؛ تهران، خوارزمی؛ ۱۳۶۲ش.

دفتری، فرهاد؛ «زندگی عقلانی در میان اسماعیلیان»؛ ترجمه، فریدون بدره‌ای، در سنت‌های عقلانی در اسلام؛ به کوشش فرهاد دفتری؛ تهران، فروزان، ۱۳۸۰ش.  
ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد؛ العیرفی خبر من غیر، به کوشش صالح‌الدین المنجد، مطبعة الحكومة کویت، الکویت، ۱۹۴۸م.

— سیر أعلام النبلاء، به کوشش محمد نعیم العرفسوسی، مؤسسه بیروت، الرساله، ۱۴۱۳ق.

رشید الدین، فضل‌الله؛ جامع التواریخ، به کوشش احمد آتش، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲ش.

رنجبر، احمد؛ خراسان بزرگ، تهران امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.  
زرین کوب، عبدالحسین؛ تاریخ مردم ایران، تهران امیرکبیر، ۱۳۶۷ش.  
سبکی، ابونصر عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی؛ طبقات الشافعیه، به کوشش عبدالفتاح محمد الحلو، الجیزه، هجر للطباعه و النشر و التوزیع و الإعلان، ۱۹۹۲م.

سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد؛ التحبیر فی المعجم الکبیر، به کوشش منیره ناجی سالم، — الأنساب، به کوشش عمر البارودی، بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸ق.  
سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ طبقات المفسرین؛ به کوشش علی محمد عمر؛ قاهره، مکتبه وهبه؛ ۱۳۹۶ق.

صفا، ذبیح‌الله؛ تاریخ ادبیات ایران، تهران، فردوس، ۱۳۷۸ش.  
صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن آیبک؛ الوافی بالوفیات، استانبول، مطبعه وزارت معارف، ۱۹۴۹م.

طبری، أبو جعفر محمد بن جریر؛ تاریخ الطبری، مؤسسه الأعلمی بیروت، للمطبوعات،

۱۴۱۸ ق.

- نظام‌الملک طوسی؛ *سیرالملوک*، به کوشش هیوبرت دارک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۵ ش.
- عامری، ابوالحسن؛ *التقریر لأوجه التقدير*؛ در رسائل ابوالحسن عامری؛ به کوشش خلفیات؛ تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
- عبدالباقی، ابن عبدالباقی ابن ابراهیم؛ *العین والأثر فی عقاید اهل الأثر*، به کوشش عصام قلجی، دمشق، دارالمأمون للتراث، ۱۹۸۷ م.
- عبدالحی، ا.ک؛ «مذهب اشعری»، ترجمه نصراله پور جوادی و عبدالحسین آذرنگ، در *تاریخ فلسفه در اسلام*، به کوشش م.م شریف، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ ش.
- عتبی، محمدبن عبدالجبار؛ *ترجمه تاریخ یمینی*، ترجمه ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفاذقانی، به کوشش جعفر شعار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.
- عروزی سمرقندی، احمد نظامی؛ *چهارمقاله*، به کوشش محمد عبدالوهاب قزوینی، تهران کتاب فروشی اشراقی، ۱۳۲۷ ش.
- علی، ایوب؛ «ماتریدیه»، ترجمه غلامرضا اعوانی، در *تاریخ فلسفه در اسلام*، به کوشش م.م. شریف، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ ش.
- فرای، ریچارد؛ *بخارا دستاورد قرون وسطی*، ترجمه محمد محمودی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.
- عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، سروش، ۱۳۷۵ ش.
- قرشی، عبدالقادر بن ابی الوفاء محمدبن ابی الوفاء، *طبقات الحنفیه*، کراتشی، میرمحمد کتب خانه.
- قفطی، جمال الدین علی بن یوسف؛ *تاریخ الحکماء* ترجمه فارسی از قرن یازدهم هجری، به کوشش بهین دارایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش.
- لسترنج، گ؛ *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ ش.
- کرمر، جوئل؛ *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
- کسائی، نورالله؛ «تاریخچه آموزش و نهادهای آموزش فلسفی در اسلام و ایران»، در مجموعه



مقالات سمینار علم در اسلام و نقش دانشمندان ایرانی، به کوشش حسن حیدر نیا و ... ، تهران الهدی، ۱۳۷۸ ش.

گردیزی، ابوسعید؛ تاریخ گردیزی، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.

مادلونگ، آلفرد؛ فرقه‌های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷ ش.  
متز، آدام؛ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.

مستوفی، حمدالله؛ تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.  
مسعودی، ابوالحسین علی بن حسین؛ التنبیه و الإشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.

معروف، ناجی؛ عروبة العلماء المنسوبین الی البلدان الأعجمیه فی خراسان، بغداد منشورات وزارة الأعلام، ۱۹۷۶ م.

مقدسی، ابو عبدالله، احسن التقاسیم، ترجمه ع. منزوی، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۱ ش.  
منشی کرمانی، ناصرالدین، نسائم الاسحار من لطائف الاخبار، به کوشش میرجلال محدث ارموی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ش.

منهاج السراج؛ طبقات ناصری، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.  
نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر؛ تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمدبن محمدبن نصر القبای، تلخیص محمدبن زفرین عمر، به کوشش مدرس رضوی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱ ش.

نقیسی، سعید؛ پورسینا، تهران، نشر دانش، ۱۳۵۹ ش.

— محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، تهران، امیرکبیر، بی‌تا.  
نولدکه، تئودور؛ حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی تهران، نشر جامی و مرکز نشر سپهر، ۱۳۶۹ ش.

هروی، جواد؛ تاریخ سامانیان، عصر طلایی ایران بعد از اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰ ش.  
هروی، علی بن سلطان محمد المکی الحنفی؛ الرد علی القائلین بوحدة الوجود، به کوشش علی رضا ابن عبدالله، دمشق، دارالمأمون للتراث، ۱۹۹۵ م.

یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت؛ معجم الأباء، (ارشاد الأریب الی معرفه

الأديب)؛ به كوشش عمر فاروق؛ بيروت، مؤسسه المعارف، ١٩٩٩م.  
\_\_\_\_\_ معجم البلدان؛ به كوشش محمد عبدالرحمن المرعشي، بيروت، دار احياء  
التراث العربي، بي.تا.

Farmer, Henry Geirge, *A History of Arabian Music*, Landan, Luzac  
1976.  
Minorsky, Vladimir, *Iran. Unity and variety in Muslim Civilization*,  
University of Chicago, 1976.